

سفر نامہ

کلودیوس جیمز ریچ

(بخش مربوط بہ گردستان)

ترجمہ و تعلیق: دکتر حسن جاف
بہکوشش و تصحیح: فرامرز آقاییگی



به نام ایزدیکتا



شماره انتشار ۲۲۷

سفرنامه‌ی

کلودیوس جیگز ریچ

(بخش مربوط به کردستان)

ترجمه و تعلیق: دکتر حسن جاف
به‌کوشش و تصحیح: فرامرز آقابیگی

سرشناسه: ریچ، کلاودیوس جیمز، ۱۷۸۷ - ۱۸۲۱م.

Rich, Claudius James

عنوان و نام پدیدآور: سفرنامه کلاودیوس جیمز ریچ: بخش مربوط به کردستان/ کلاودیوس جیمز ریچ: ویراستار فیز ویدو: ترجمه و تعلیق حسن جاف: به کوشش و تصحیح فرامرز آقابیک.

تهران: انتشارات ایرانشناسی، ۱۳۹۵.

مشخصات نشر: ۲۹۲ص.

فروست: انتشارات ایرانشناسی: شماره انتشار ۳۳۷.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۵۱-۰۶-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان اصلی: Narrative of a residence in Koordistan;

and on the site of ancient Nineveh; with journal of a voyage down the Tigris to Bagdad and an account of a visit to Shirauz and Persepolis

یادداشت: یادداشت: کتابخانه.

موضوع: خاورمیانه - سیر و سیاحت

موضوع: ریچ، کلاودیوس جیمز، ۱۷۸۷ - ۱۸۲۱م. - سفرها

موضوع: Rich, Claudius James -- Travel

موضوع: سفرنامه‌های انگلیسی

موضوع: Travelers' writings, English

موضوع: Middle East-- Description and travel

موضوع: کردستان - سیر و سیاحت

موضوع: Kurdistan (Iran: Province) -- Description and travel

شناسه افزوده: ویدو، فیز، ویراستار

شناسه افزوده: Widow, His

شناسه افزوده: جاف، حسن، مترجم

شناسه افزوده: Caf, Hesen

شناسه افزوده: آقابیک، فرامرز، ۱۳۵۸ - گردآورنده

رده بندی کنگره: DS۲۸/۵۱۷۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۹۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۵۹۱۰۵

شماره انتشار ۲۳۷

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۵۱-۰۶-۱
ISBN 978-600-8351-06-1

ایران شناسی
IRANSHENASI PUBLISHING

سفرنامه‌ی کلاودیوس جیمز ریچ (بخش مربوط به کردستان)

ناشر: انتشارات ایرانشناسی

ترجمه و تعلیق: دکتر حسن جاف

به کوشش و تصحیح: فرامرز آقابیک

ویراستار: بنفشه دادفر

حروف نگاری: واحد حروف نگاری انتشارات ایرانشناسی

صفحه آرای و طرح جلد: منیژه احمدی طهرانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

لیتوگرافی: صنوبر

چاپ: صنوبر

صحافی: سیمی ساز

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۷۰،۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر اعم از چاپ، تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و... برای انتشارات ایرانشناسی محفوظ و قابل پیگرد قانونی است.

تهران-خیابان طالقانی، خیابان بهار شمالی، کوچه طب، پلاک ۶، واحد ۱
کدپستی ۱۵۶۳۶۵۵۷۱۱ تلفن: ۷۷۵۳۱۸۲۵ - ۷۷۵۳۹۸۵۹ فکس: ۷۷۶۳۸۶۸۷

info@iran-shenasi.com

www.iran-shenasi.com

تقدیم به روح برادر بزرگوارم
روانشاد مصطفی بیگ جاف
که در زندگی یار و یاورم بود.

فهرست

۷	مقدمه‌ی مصحح
۱۱	یادداشت مترجم
۱۳	مقدمه‌ی مترجم

فصل اول ۲۵

* حرکت از اقامتگاه - چگونگی سفر - درباره‌ی گروه ما - رعدوبرق - کفری - ویرانه‌های ساسانیان - مهمان‌نوازی رئیس ایل بیات - چاه‌های نفت در طوز خورماتو

فصل دوم ۵۱

* حرکت از طوز خورماتو - دهکده‌ی لیلان - اردوگاه یوسف آقا - مهمان‌نوازی او - ورود به کردستان - زراعت و سیمای روستا - تدارک هدیه از طرف پاشای سلیمانیه (محمودپاشا) - رسیدن به اردوگاهمان قبل از سلیمانیه - ملاقات با پاشا - کردان اصیل

فصل سوم ۷۹

* عثمان‌بیگ - ورود به سلیمانیه - ملاقات با محمودپاشا - توصیف خانه‌ی ما - همبستگی کردها نسبت به رؤسایشان - حکایات - جنگ کبک‌ها - افغان‌های شهرزور - گزنفون و بازگشت ده هزار یونانی

فصل چهارم ۱۰۵

* گفت‌وگو با پاشا - کیخسروبیگ - کردهای ایل جاف - آب‌وهوای سلیمانیه - صبحانه با پادشا - جمعیت سلیمانیه - مسابقه‌ی تیراندازی - تخت سلیمان - کاوش باستانی - نوازندگان محلی - زورخانه - شام با عثمان‌بیگ - سلیمان‌بیگ - شمشیربازی - کشاورزی - رمضان

فصل پنجم ۱۲۵

* سرباز دلیر روس - ظلم شاهزاده‌ی کرمانشاه - مسلمانی پرهیزکار - محصولات طبیعی کردستان - پرهیزکاری محمودپاشا - قصه - بازداشت عبدالله‌پاشا - خانواده‌های حاکم در کردستان - تیره‌های کرد - قصه - تیره‌های بلباس - ورود دلی سمعان با عتیقه‌جات

فصل ششم ۱۴۱

* حرکت از سلیمانیه به طرف کوه‌ها - گذر از گویره - نصب چادرها در گردی - زیبایی منظره - سروصدا و شلوغی هنگام بارگیری - کوه‌های مرتفع - تاکستان‌ها - ذرت - دهکده‌ی زیبا - افسر منطقه‌ی قزلجه - سؤالات مضحک - شیب تند - پسران خالیدیگ - اردوگاه احمد کلوان - قصه‌ی شیرین و فرهاد سرود دروگران - ملخ - درجه حرارت چشمه‌ها - قورباغه‌ی سبز - بازی عجیب - ترک کردن احمد کلوان - سفر به بیستان - تپه‌های مصنوعی - بیماری در بیستان - افراد گروه همه بیمار می‌شوند - ترک کردن بیستان - پینجویین - اردوگاه جاف - بازماندن از حرکت - بانو و خدمتکارانش - یهودیان

فصل هفتم ۱۶۱

* ورود به ایران - دریاچه‌ی زریبار - کیخسرو بیگ - اردوگاه جاف - مسابقه‌ی جرید - گذر از زاگرس - رعایای گران - زمستان سخت - نزاع جاف - سنندج - منظره‌ی باشکوه - کاخ - ستم والی سنندج - عزای عمومی - شورش - مرگ پسر والی - ظلم و ستم والی - هیبت ترسناک - تغییر در برنامه‌ی حرکت ما - حیرت والی از سفیر - تشکیل مجلس شورا و طرح درخواست - قبول درخواست - قدردانی - حرکت از سنندج به اردوگاه والی

فصل هشتم ۱۹۳

* ترک سنندج - نمایان شدن دهکده - چادرهای روستایان گولانه - کردها سیاستمدارانی بزرگ - رودخانه‌ی قزل اوزن - اردوگاه‌ها - اظهارات یک روستایی - قانون‌گریزی جاف‌ها - راه صعب‌العبور - غسل و کراهی تازه - دهکده‌ی میک - بردن همسر ریچ اشتباه - دهکده‌ای دیگر - کندوی غسل - پیوستن دوباره به خانم ریچ - میوه‌ی پیشکشی از طرف والی - ورود به بانه - پسر والی - نوبرانه

فصل نهم ۲۰۹

* ملاقات با والی - قلعه‌ی بانه - گفت‌وگو با والی - ازدواج پسرش - ملاقات دوباره‌ی والی با من - ظلم و ستم والی در بانه - مقدمات برای حرکت ما - موانع غیرمنتظره - مشکل تدارک چهارپا برای حمل اثاثیه - عذرخواهی والی - سلطان بانه - شروع راه‌پیمایی - کدخدای ده - عدم اجازه به ادامه‌ی سفر - موقعیت دشوار - مصمم به مبارزه در راه - سردسته‌ی نگران - اجازه برای حرکت کردن - کوه‌ها - ورود به قلمروی بابان - مستخدم عمر آقا - خرابه‌های قلاچوالان - میوه‌ی خوب - تپه‌های صعب‌العبور - ورود به سلیمانیه

فصل دهم ۲۲۹

* عدم موفقیت واکسیناسیون - مرگ پسر عثمان بیگ - غم و اندوه پاشا - آثار باستانی شهر زور - اسکندر کبیر و شاهزاده خانم هندی - نام مناطق - عمر آقا - آزار و اذیت و حبس خود - تنفر از عثمان بیگ - آقا رحمت‌اللهی نامه‌رسان - سفر نامه‌رسان از میان کوه‌های صعب‌العبور و قبایل مسیحی کلدانی - عمادیه - توصیه‌های زیرپاشا به نامه‌رسان

- مشکلات و خطرات نامهرسان - اردوگاه کلدانی - نان برنجی - حیرت کلدانیان از دیدن رحمت الله - ایزیدی‌ها - وان - نام طوایف کرد - جشن عروسی - رقص بانوان - وضعیت زنان کرد - لباس مردان - قصه‌ی دارشمانه - یک ایلخانی بابان

فصل یازدهم ۲۵۵

* پاشا غمگین و افسرده است - پسر ارشد محمودپاشا گروگان در کرمانشاه - بیماری فرزند کوچک پاشا - اختلاف‌های خانوادگی - احمدیگ دارشمانه - قبایل روانداز - مراسم تشییع جنازه‌ی کردها - خانواده‌ی بابان - دودمان بابان‌ها - مرگ پسر کوچک پاشا با آبله - مصیبت پاشا - سلیمان‌بیگ - بازرگانی سلیمانیه - گفت‌وگو با عثمان‌بیگ - تصمیم پاشا به کناره‌گیری - عمر آقا - هوش و دقتش - مقایسه‌ی ترک‌ها، کردها و ایرانی‌ها - لقمان - ملاقات با پاشا برای خداحافظی - مکالمه‌ی مذهبی - عثمان‌بیگ - حاضر به اطاعت - ویژگی‌های شخصیتی کردها - فرار بزرگ درویش شیخ خالد - آخرین ملاقات پاشا با همسر ریچ - گفت‌وگوی جالب - غم و اندوه پاشا برای از دست دادن پسرش - شخصیت پاشا - آماده شدن برای ترک کردستان - خداحافظی اندوهناک با مردمی بی‌نظیر

ضمیمه‌ها ۲۷۷

- ۲۷۷..... نقشه‌ی مسیر سفر کلودیوس ریچ
 ۲۷۸..... تصاویر
 ۲۸۲..... نمایه‌ی اشخاص
 ۲۸۵..... نمایه‌ی اماکن
 ۲۸۸..... منابع

«من هنوز با این چنین افرادی در شرق روبه‌رو نشده بودم و از آن می‌ترسم که نظایر آن‌ها را هرگز نبینم. خاطرات این سفر و داستان‌های محبت و جوانمردی کردها را تا جان در بدن دارم، فراموش نخواهم کرد.»

کلودیوس جیمز ریچ

مقدمه‌ی مصحح

امروزه در کنار سایر منابع، سفرنامه‌ها نقش مهمی در ترسیم اوضاع گذشته دارند و محققان می‌توانند در بخش‌های گوناگون مطالعات خود، به‌عنوان مکمل از آن‌ها استفاده کنند و البته خوانندگان نیز می‌توانند بسته به سطح دریافت خود، از سفرنامه‌ها حظ و بهره ببرند. تردیدی نیست که همه‌ی سفرنامه‌ها از نظر کمی و کیفی در یک سطح نیستند؛ برخی بسیار مختصرند، بعضی حالت میانه دارند و برخی مفصل‌ترند که بالطبع دقت، نوع نگرش و گزارش‌های مضبوط در سفرنامه، نشان کیفی آن را رقم می‌زند.

سفرنامه‌ی «کلودیوس جیمز ریچ»، جزو سفرنامه‌های مفصل است که یک جلد از آن به شرح و چگونگی سفر ریچ به کردستان عراق و ایران اختصاص داده شده است و تاریخ نگارش آن به دهه‌ی دوم قرن نوزدهم؛ یعنی ۱۸۲۰ میلادی برمی‌گردد. این سفرنامه به‌دلیل آگاهی ریچ به زبان کردی و حشر و نشر طولانی‌اش با کردها، از نظر کیفی جایگاه ممتازی را به‌خود اختصاص می‌دهد. ریچ، در بسیاری از گزارش‌های خود تنها یک

سیاح صرف نیست، بلکه او به درون افرادی که با آنها سر و کار داشته است سرک می‌کشد و از بُعد روحی نیز با آنها قاطی می‌شود. برداشتها و گزارش‌های او عموماً عمیق و دقیق است و گرافه نیست بگوییم که او چون روان‌شناسی کاربلد، به کُنه دل افراد رخنه کرده است. ریچ در ضمیر خود بدون آن‌که کسی پی ببرد درصدد گونه‌ای رفتارشناسی و درون‌خوانی از افراد بوده است؛ مثلاً در هنگام ارسال محموله به ترکیه از عمرآقا (یکی از همراهانش در طول سفر به کردستان) می‌پرسد که چیزی لازم ندارد؟ در واقع با طرح این پرسش - آن هم تقریباً در انتهای سفر - خواسته است به‌صورت ضمنی او را بیازماید که آیا فردی طماع و مال‌دوست هست یا خیر؟ پس در نتیجه‌ی چنین ریزبینی‌ها است که ریچ در جایی او را می‌ستاید و می‌گوید تنها کسی است که می‌تواند واژه‌ی «جوانمرد» را برایش به‌کار ببرد!

ریچ، در هنگام رفتن به تماشای رقص و عروسی‌گُردها، به‌دلیل رعایت پاره‌ای ملاحظات و عادی جلوه نمودنش، لباسی هم‌شکل با لباس بقیه می‌پوشد. چنین اقدامی سبب شده است بدون جلب نظر دیگران، به مشاهده‌ی دقیق خود بپردازد و این دقت در چگونگی رفتار، بیان‌گر اهمیت اصل مسائل و پدیده‌ها از دیدگاه او است.

ریچ، فقط راوی و مشاهده‌گر پدیده‌ها نیست، بلکه به اقتضای موقعیت یا دانسته‌ها و شنیده‌های خود، به‌علل و چرایی پدیده‌ها و مسائل نیز اشاره می‌کند. پرداختن به جزئیات، مشخصه‌ی اصلی کار او است؛ از درجه حرارت گرفته تا شرح و توصیف راه، کوه، گردنه، درخت، رود، وضعیت روحی نفرات و... همه را به دقت یادداشت کرده است. گزارش‌های سفرنامه، سیر منطقی دارد و خواننده را همانند داستان - هم‌سو با شرح مسیر راه و اتفاقات - با روایت‌ها جلو می‌برد.

سفرنامه‌ی ریچ، به‌طور ناخودآگاه سبب پدید آمدن نگاه مقایسه‌ای نیز می‌شود؛ به این معنی وقتی خواننده با سفر ریچ همراه می‌شود و با مسافرتش از کردستان عراق به کردستان ایران، همراهی می‌کند سبب نگرشی مقایسه‌ای می‌شود و خواننده، تغییرات این جابه‌جایی را دنبال می‌کند. البته خود ریچ نیز در متن سفرنامه گاهی مقایسه‌هایی میان کردها در هر دو کشور انجام داده است. نکته‌ی

دیگر درباره‌ی سفرنامه‌ی ریچ این است که نگاه کلی ریچ به کردها و کردستان نگاه مثبتی است، به‌ویژه در پایان سفرش آن‌چنان با اندوه خداحافظی می‌کند که اشک در چشمان آدم می‌نشانند!

چگونگی آغاز کار

متن ترجمه‌ی فارسی سفرنامه‌ی ریچ را که اینک از نظر می‌گذرد، آقای دکتر حسن جاف در دهه‌ی پنجاه شمسی انجام داده است، اما به‌دلیل پاره‌ای مشکلات آن‌گونه که خود می‌گفت، موفق به چاپش در آن برهه‌ی زمانی در ایران نشد. این مسأله سال‌ها بدین منوال در بوته‌ی خاموشی ماند تا این‌که در دیداری اتفاقی که با هم داشتیم، او صحبت از انجام چنین ترجمه‌ای را پیش آورد که سال‌ها پیش انجام داده است؛ نظر به این‌که تخصص بنده نیز در راستای سفرنامه‌ها است، مشتاق شدم در این باره کاری انجام گیرد. در نتیجه، با توجه به اهمیت موضوع و اهمیت وجود ترجمه‌ی فارسی در کتابخانه‌ها، بر آن شدم با اجازه‌ی ایشان به چاپ مجددش همت گمارم. براین اساس نسخه‌ای را جهت مطالعه به من تقدیم کردند. پس از بررسی و مطالعه، مشخص شد متن ترجمه از بسیاری لحاظ دارای مشکل است. در نهایت گزارش خودم را از مطالعه‌ی ترجمه‌ی سفرنامه‌ی ریچ، مبنی بر این‌که ترجمه دارای اشکال است و تا آماده‌سازی برای چاپ بسیار کار دارد، به اطلاع آقای جاف رساندم؛ ایشان گفتند هر کاری که در بهتر کردن ترجمه صلاح می‌دانید اعمال کنید، چرا که هدف هر دوی ما خدمت به فرهنگ است و این چنین شد که کار آغاز شد.

پاره‌ای از نکات انجام شده در بازبینی کتاب

ذکر همه‌ی موارد و نکات اعمال شده در بازبینی ترجمه کاری مشکل است، اما برای آشنایی با نحوه‌ی کار به مواردی از کارهای انجام شده اشاره‌ای می‌شود: در ترجمه، پاره‌ای از جمله‌بندی‌ها از نظر لغوی و دستوری اشکال داشت، سعی شد با مراجعه به متن و دقت در بازخوانی، اشکالات به حداقل برسد. در ترجمه، از علائم سجاوندی کم‌تر استفاده شده و آن‌چه هم به‌کار رفته است، غالباً اشتباه بود، بنابراین تلاش شد در این زمینه دقت لازم اعمال شود. پاراگراف‌ها، مطابق با

متن انگلیسی نبود؛ با مراجعه به متن اصلی، پاراگراف‌ها تنظیم شد. همه‌ی اسامی و اماکن جغرافیایی، با اصل متن مطابقت داده شد و هر دو صورت آن (انگلیسی و فارسی) در متن و پاورقی ذکر شده است. در متن انگلیسی، در ابتدای همه‌ی فصل‌ها، سرآغاز (در واقع چکیده‌ی فصول) آورده شده است؛ اما در ترجمه‌ی فارسی آن رعایت نشده بود که دوباره این رویه اتخاذ شد. عکس‌ها نیز که در ترجمه‌ی فارسی لحاظ نشده بود، با مراجعه به متن اصلی در جای مناسب خود اضافه شد. در ترجمه‌ی فارسی، جافتادگی‌هایی در متن دیده می‌شود، بدین معنی که گاه کلمه، عبارت، سطر، پاراگراف یا حتی چند صفحه ترجمه نشده است که سعی بر آن بود تا حد ممکن همه‌ی موارد جا افتاده ترجمه شود و بر متن فارسی آن اضافه شود و...

درباره‌ی ترجمه‌ی آقای جاف باید گفت به‌رغم مشکلاتی که دربرداشت، نشرش شیرین و دل‌نشین است؛ بدین معنی که خواننده با آن می‌تواند زود مألوف و هم‌گام شود، شاید به این خاطر است که نثر در فضای دوره‌ی قاجار سیر می‌کند و زمان نوشتار متن سفرنامه هم متعلق به آن دوران است.

به ترجمه‌ی کُردی سفرنامه‌ی ریچ هم که محمد حمه‌باقی از عربی به کُردی انجام داده، توجه شده است. در پایان ذکر این دو نکته الزامی است:

در تمام متن کتاب، منظور از تُرک‌ها، تُرک‌های عثمانی است.

برای پرهیز از اشتباه و این‌که معلوم شود پاورقی‌ها متعلق به کیست، از اختصارات زیر استفاده شده است:

۱- [ج] = پاورقی‌هایی که مترجم فارسی، حسن جاف اضافه کرده‌اند.

۲- [ر] = پاورقی‌هایی که خود ریچ نوشته است.

۳- [ه.ر] = پاورقی‌هایی که همسر ریچ اضافه کرده است.

۴- [آ] = پاورقی‌هایی که مصحح، فرامرز آقاییگی اضافه کرده است.

۵- [ع] = پاورقی‌هایی که مترجم عربی اضافه کرده است.

فرامرز آقاییگی

یزد - ۱۳۹۵ خورشیدی

یادداشت مترجم

هنگامی که در دانشگاه تهران در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۰ میلادی دانشجوی رشته‌ی تاریخ در مقطع فوق‌لیسانس بودم، موضوع پایان‌نامه‌ام تاریخ عراق در اواخر قرن نوزدهم و اوایل جنگ جهانی اول بود. در همین راستا بود که به کتاب **عراق در سال ۱۸۲۰ میلادی** کلودیوس جیمز ریچ برخورددم که آقای بهاء‌الدین نوری آن را به عربی ترجمه کرده بود؛ اهمیت به‌سزای کتاب را در مورد تاریخ عراق و به‌ویژه کردها در اواسط قرن نوزدهم دریافتم؛ زیرا ریچ مفصلاً تاریخ امارت بابان را که تحت نفوذ والیان عثمانی در بغداد قرار داشت به بحث گذاشته و در مورد امارت اردلان - که از صفویان تا دوره‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار تحت نفوذ حکمرانان ایران بود - به زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوره‌ی امان‌الله‌خان حکمران اردلان پرداخته است.

براساس همین کتاب، شروع به ترجمه‌ی آن کردم، مخصوصاً بعد از این‌که نسخه‌ی انگلیسی کتاب را که همسر ریچ چاپ کرده بود، به‌دست آوردم. سرانجام در مدت شش ماه آن را ترجمه کردم. هدفم این بود کتاب را در ایران به چاپ

رسانم، ولی پیش‌آمدهایی مانع هدف شد. تا این‌که در بغداد فرصتی به‌دست آمد که چاپ آن را عملی سازم و موفق به چاپ ششصد نسخه از آن کتاب شدم، اما چون تاپیست‌های این ترجمه عرب بودند و فارسی را به‌کلی نمی‌دانستند، نواقص آشکاری در متن وارد شده بود، مخصوصاً غلط‌های چاپی زیادی در آن وجود داشت که مجموعاً ضرورت تنقیح و بازنویسی این ترجمه را پیش آورد و این مسئولیت مهم را دوست ارجمندم آقای فرامرز آقاباگی به عهده گرفته و در تکمیل نواقصی که در این ترجمه بوده، کمر همت بسته و توانسته است ترجمه‌ی این کتاب را به شیوه‌ای تنظیم کند که مورد پسند خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد. از کوشش بی‌دریغی که آقای آقاباگی در چاپ مجدد این کتاب مبذول داشته‌اند، صمیمانه سپاس گزارم. امیدوارم امثال ایشان در حیات فرهنگی ملت‌های مختلف این جهان افزایش یابند.

بی‌گمان هدف این‌جانب در ترجمه‌ی این کتاب، جز خدمت به فرهنگ چیز دیگری نبوده است. نسبت به نقص و اشکالات راه یافته در ترجمه از خوانندگان گرامی پوزش می‌طلبم، البته بدیهی است کار کامل و بی‌نقص در هیچ اثر ادبی، تاریخی و هنری دیده نمی‌شود. از خداوند متعال خواستارم ما را در ارائه‌ی ترجمه‌هایی بهتر یاری رساند.

د. حسن جاف

مقدمه‌ی مترجم

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، سرتاسر خاک اروپا عرصه‌ی جنگ و حمله و ستیز ناپلئون شده بود. بعد از نابودی نیروی دریایی فرانسه در برابر نیروی دریایی انگلستان در جنگ ابوقیر^۱ و شکست حمله‌ی ناپلئون به مصر که هدف اصلی آن دست‌یافتن به هندوستان بود، ناپلئون نقشه‌ی حمله به هندوستان خود را تغییر داد و قرار بر این شد که ۳۵ هزار سرباز فرانسوی با موافقت روس‌ها از راه استرآباد و هرات و قندهار به سوی هندوستان حمله کنند، ولی با قتل تزار روسی - پل یکم^۲ - این نقشه بلااجرا ماند؛ زیرا جانشین او اسکندر اول، هیچ‌گونه رغبتی به اجرای چنین نقشه‌ای از خود نشان نداد. با

۱. روز اول اوت ۱۷۹۸ م. دریا سالار انگلیس، هوریشیو نلسون به خلیج ابوقیر وارد شد و ناوگان فرانسه را که آن‌جا لنگر انداخته بود، بعد از جنگی سخت منهدم ساخت؛ از میان پانزده کشتی جنگی فرانسه فقط چهار فروند توانست به مالت بگریزد، سایر کشتی‌ها یا سوختند یا غرق شدند یا به اسارت افتادند. این شکست دریایی، رابطه‌ی نیروهای فرانسه را در مصر، با فرانسه قطع کرد. (تاریخ عرب در قرون جدید، ص ۲۳۹) [ج]

۲. پل یکم در شب ۱۲/۱۱ سال ۱۸۰۱ م. بر اثر توطئه در دربار خود که انگلیس‌ها در آن دست داشتند، به قتل رسید؛ زیرا انگلیس‌ها نمی‌توانستند همکاری پل را با دشمن‌شان که ناپلئون باشد، تحمل کنند. (دراسات فی تاریخ ایران الحديث و المعاصر، ص ۳۵) [ج]

این احوال و اوضاع که برای ناپلئون پیش آمد، ایران و افغانستان مورد توجه خاص او قرار گرفت. فتحعلی‌شاه، شاه ایران نیز گرایشی به‌سوی فرانسویان از خود نشان می‌داد؛ زیرا با روس‌ها درگیر جنگ سختی بود و امید داشت که بتواند دوست قوی و قابل اطمینانی در جنگ علیه روسیه به‌دست آورد، بنابراین فرستادگان بین دو دولت فرانسه و ایران، برای برقراری دوستی و انعقاد پیمان همبستگی، شروع به فعالیت چشمگیری کردند؛ به‌علت همین مراوده‌ی سیاسی و دیپلماسی پی‌گیر، نفوذ فرانسه در دربار ایران همواره در حال گسترش بود که سرانجام منجر به عقد قرارداد اتحاد و دوستی «فین کن - اشتاین»^۱ در ۱۸۰۷ میلادی بین دولت‌های ایران و فرانسه شد.^۲

در ۱۲ آوریل ۱۸۰۷ میلادی ناپلئون، ژنرال کلود ماتیو گاردان^۳ را به‌عنوان نماینده‌ی تام‌الاختیار خود به ایران معرفی کرد و به نامبرده دستور داد، دشمنی ایران با روسیه را تشدید کند و درعوض میان ایران و عثمانی روابط نزدیک‌تری برقرار سازد، ولی ژنرال گاردان نتوانست در مأموریت خود موفقیت چندانی حاصل نماید؛ زیرا ناپلئون عهدنامه‌ی «تیلست»^۴ را در سال ۱۸۰۷ میلادی با روس‌ها منعقد ساخت که طبق مفاد این عهدنامه، ناپلئون دست روس‌ها را در تسلط بر حساب ایران و عثمانی بازگذاشته بود.^۵ این عهدنامه از نظر فتحعلی‌شاه خیانت آشکار ناپلئون به کشورش تلقی می‌شد.^۶

انگلستان برای خشی ساختن مقاصد جهانگیرانه‌ی ناپلئون و جلوگیری از اهداف توسعه‌طلبانه‌اش در شرق و همچنین برای برهم زدن نقشه‌هایش در این بخش از عالم و از حوادثی که ممکن بود به‌نفع ناپلئون در ایران و دولت عثمانی وقوع پیدا کند، شروع به فعالیت دامنه‌داری کرد، لذا از یک‌سو سیاست‌مدار معروف، سر جان ملکم^۷ را از طرف شرکت هند شرقی در بهار ۱۸۰۸ میلادی به ایران گسیل داشت

۱. Finkenstern

۲. ترجمه‌ی انگلیسی متن این قرارداد که از ۱۵ پاراگراف تشکیل شده، در نشریه‌ی زیر آمده است: Diplomacy in the near east and middle east a documentary record- 1535-1914 N.Y. 1958. [ج]

۳. Claude Matthieu, Count Gardan

۴. Tilsit

۵. تاریخ الشعوب الاسلامیه فی العصر الحديث، ص ۱۷۹

۶. تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ص ۱۲۵

۷. Sir John Malcolm

و از طرف دیگر حکومت لندن، سِر هارفورد جونز را به عنوان سفیر انگلیس در ایران معرفی کرد؛ نامبرده با هوشیاری خود توانست فتحعلی شاه قاجار را نسبت به فرانسویان بدبین و شاه ایران را راضی کند با دولت انگلیس قرارداد هم‌پیمانی و دوستی منعقد سازد. بعد از سِر هارفورد جونز، نقش مؤثر سِر گور اوزلی^۱ را در تحکیم ایران و انگلیس نباید نادیده گرفت که منجر به عقد قرارداد دوستی بین ایران و انگلیس در ۱۴ مارس ۱۸۱۲ میلادی شد.^۲ این قرارداد باعث تضعیف نفوذ فرانسه در ایران شد و ژنرال گاردان را ناچار ساخت ایران را ترک کند.^۳

انگلیس‌ها به این اقدامات اکتفا نکردند، برای این که نقشه‌ها و اقدامات عاملان و هیئت‌های سیاسی و نظامی فرانسویان را که به ایران اعزام می‌شدند، دقیقاً زیر نظر بگیرند و از اسرار فعالیت‌های سیاسی فرانسویان آگاه شوند، دست به اقدام دیگری نیز زدند؛ افسر باهوش مورد اعتماد خود را که کلودیوس جیمس ریچ نام داشت، در سال ۱۸۰۸ میلادی به عنوان نماینده‌ی مقیم شرکت هند شرقی^۴ در بغداد گماشتند. این نماینده از کوچک‌ترین تحرک سیاسی فرانسویان در ایران آگاه بود. به این ترتیب، ریچ که به زبان‌های مردم خاورمیانه؛ یعنی فارسی، عربی و ترکی آشنایی داشت، به بغداد روانه شد. نامبرده با هوشیاری کامل موفق شد نفوذ انگلستان را در عراق هرچه بیش‌تر مستحکم سازد و در کشمکش دولت عثمانی و ایران بعد از امضای عهدنامه‌ی بُخارست که میان دولت روس و عثمانی بسته شد، نقش مهمی ایفا کند. گفتنی است، بعد از تصدیق این عهدنامه، روابط ایران و عثمانی رو به تیرگی گرایید و بدگمانی میان طرفین روز به روز، رو به افزایش بود؛ علاوه بر این، مسأله‌ی آزار زائرین ایرانی عتبات مقدسه در عراق و کشمکش دو دولت برای تسلط بر امارت بابان و اردلان، مزید بر علت شد و از مشکلات عمده‌ای بود که منجر به جنگ و جدال بین طرفین شد.

مسأله‌ی حاکمیت بر بابان، برای هر دو دولت حادثه‌آفرین بود؛ در این‌جا برای نمونه به این رویداد اشاره می‌کنیم: در سال ۱۸۱۵ میلادی، سعیدپاشا پسر

۱. Sir Gore Ouseley

۲. مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، ش ۷۷، ص ۳۹

۳. تاریخ الشعوب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۸۱

۴. نماینده‌ی مقیم در ردیف کنسول بوده است.

سلیمان‌پاشا، والی بغداد،^۱ محمودپاشا، پسر عبدالرحمن پاشای بابان را عزل کرد و عبدالله‌پاشا، عمّش را به‌جای وی در امارت بابان گماشت، اما محمودپاشا تن به این فرمان نداد و به محمدعلی میرزا دولتشاه^۲ روی نمود. طولی نکشید که سعیدپاشا، والی بغداد، به‌علت ستم و سوء اداره و تدبیر، از طرف باب عالی عزل شد و داوودپاشا را که دامادش بود و از بیم او به سلیمانیه گریخته بود، به حکومت بغداد گماشت.^۳

داوودپاشا در ژانویه‌ی ۱۸۱۶ میلادی به کمک محمودپاشای بابان وارد بغداد شد و بر سعیدپاشا چیره گشت و به‌طور فجیعی به‌دست سید علیوی آقا، رهبر ینگی چری‌ها به قتل رسید.^۴ محمدعلی میرزا که دقیقاً اوضاع عراق عرب را زیر نظر داشت، بلافاصله با محمودپاشای بابان وارد مذاکره شد و او را به طرف خود جلب کرد. گرچه داوودپاشا تلاش کرد او را از این اقدام برحذر دارد، ولی اثر چندانی نبخشید. سرانجام به‌علت حمایت محمدعلی میرزا، داوودپاشا ناچار شد به حاکمیت محمودپاشا بر امیرنشین بابان تن دهد. این‌گونه حرکات دولت ایران، از نظر باب عالی دخالت آشکارا در امور داخلی دولت عثمانی تلقی و به‌همین جهت روز به روز روابط دولت‌ها تیره‌تر می‌شد؛ به‌ویژه هنگامی که داوودپاشا توانست بار دیگر محمودپاشای بابان را به سمت خود متمایل سازد و علیه ایران برانگیزاند. این رویداد دشمنی‌انگیز منجر به جنگی خونین بین دولت‌ها شد. در جبهه‌ی عراق، محمدعلی میرزا به حملات سختی دست زد. داوودپاشا با همکاری محمودپاشای بابان پایداری کرد و در جنگ خونین در منطقه‌ی «قره‌گول» نزدیک شهرک «عرب» که از نواحی سلیمانیه است، با قوای محمدعلی میرزا و عبدالله‌پاشای بابان که کیخسرویگ جاف^۵، رئیس ایلات جاف با آنان همکاری

۱. سلیمان‌پاشا، ملقب به «الکبیر» سه فرزند داشت: سعید، صالح و صادق. (المحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ص ۱۹۷) [ج]

۲. محمدعلی میرزا دولتشاه، نخستین پسر فتحعلی‌شاه قاجار است که در هفتم ربیع‌الثانی، سال ۱۲۰۳ ه. ق. ۱۷۸۹ م. در قریه‌ی نوا متولد شد. وی پس از عباس‌میرزا معروف‌ترین پسر فتحعلی‌شاه بود، محمدعلی میرزا حاکم کرمانشاه و ولایات غربی ایران بود که در ۲۶ صفر ۱۲۳۷ ه. ق. ۱۸۲۱ م. به مرض وبا درگذشت. [ج]

۳. تاریخ سلیمانی و ولانی، ص ۱۳۶. [ج]

۴. اربعة قرون من تاریخ العراق الحديث، ص ۲۸۷. [ج]

۵. کیخسرویگ، فرزند سلیمان‌بیگ، رهبر ایلات جاف مرادی بوده است. ایلات جاف مرادی عمده‌ترین قوای نظامی امیرنشین بابان را تشکیل می‌دادند. کیخسرویگ، در سن ۴۴ سالگی در سال ۴

می‌کرد، درافتاد و در این جنگ قوای محمدعلی میرزا و عبدالله‌پاشای بابان بر لشکر داوودپاشا به سرداری محمدآقا کهیا، پیروز شد.

کهیا تسلیم محمدعلی میرزا شد و محمدعلی میرزا پیروزمندانه وارد شهر سلیمانیه شد و عبدالله‌پاشای بابان را به‌عنوان حاکم بابان و شهروز منصوب ساخت.^۱ قوای ایران در اول صفر ۱۲۳۷ ه.ق/۱۸۲۱ م. برای تسخیر بغداد به حرکت درآمد. داوودپاشا، شیخ موسی بن جعفر کاشف‌الغطا را برای میانجی‌گری نزد محمدعلی میرزا فرستاد. به‌علت انتشار مرض طاعون در میان لشکر ایران، محمدعلی میرزا مصلحت خود را در آن دید که رأی صلح را برگزیند و درخواست شیخ موسی را اجابت و با لشکریان خود به ایران عقب‌نشینی کرد. در اواخر ماه صفر ۱۲۳۷ ه.ق مصادف با اواخر اکتبر ۱۸۲۱ م. به همان مرض مبتلا شد و در شهر کرد^۲ درگذشت؛^۳ ناگفته نماند، ریچ نویسنده‌ی این سفرنامه که دشمن سرسخت داوودپاشا بود، با محمدعلی میرزا در این حمله در ارتباط بوده و او را علیه داوودپاشا برمی‌انگیخته است.^۴

ریچ نخستین سیاست‌مداری است که تلاش زیادی به‌عمل آورد تا نفوذ انگلستان را در عراق مستحکم سازد و در این تلاش خود بسیار کامیاب شد. یکی از وسایلی که ریچ جهت استوار ساختن نفوذ خویش در جامعه‌ی بغداد به‌کار برد، آن بود که نگهبانان ویژه‌ای با لباس‌های مُزَرکَش جهت محافظت از کنسول‌خانه‌ی شرکت هند شرقی در بغداد به‌کار گماشته بود. نگهبانان هنگام خروج موکب کنسول که همان ریچ باشد، با زدن طبل و بوق و کرنا پیشاپیش موکب او به حرکت درمی‌آمدند. بی‌گمان این‌گونه مظاهر در رفع منزلت و نفوذ هر مسئولی در جامعه‌ی واپس‌گرایی مانند جامعه‌ی بغداد آن زمان، ذی‌اثر بوده است.^۵

► ۱۲۴۴ ه.ق. نزدیک قصبه‌ی سید صادق درگذشت. [ج]

۱. تاریخ سلیمان و ولاتی، صص ۱۴۴-۱۴۳؛ لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، صص ۲۴۶-۲۴۷؛ تاریخ الشعوب الاسلامیة فی العصر الحديث، ج ۱، ص ۳۰۹. [ج]
۲. سعید نفیسی می‌گوید: محمدعلی میرزا در ۲۶ صفر ۱۲۳۷ ه.ق. در لشکرگاه خود، نزدیک طاق کسری، هنگام محاصره‌ی بغداد ناگهان درگذشت و سبب مرگش معلوم نشد. (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر، ص ۲۰۳) [ج]
۳. تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۸۱ [ج]
۴. تاریخ الشعوب الاسلامیة فی العصر الحديث، ج ۱، ص ۲۰۲
۵. لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، ص ۲۴۱

شخصیت و نفوذ ریچ بر شخصیت و نفوذ داوودپاشا - والی بغداد - برتری داشت و مردم می‌دانستند که والی‌ها و حکام، همواره در معرض عزل و قتل‌اند، ولی سمت ریچ همچنان استوار و تغییرناپذیر است؛ لذا به وعده‌های پاشاها و والی‌هایشان باور و اعتماد نداشتند، مگر وعده‌هایی که ریچ آن را ضمانت می‌کرد. کلودیوس جیمز ریچ، ضمن انجام امور مربوط به مأموریت رسمی خود که قبلاً ذکر کردیم، یک رشته کارهای دیگری را دنبال می‌کرد که ظاهراً جنبه‌ی خصوصی داشت و عبارت از ارتباط با رجال و اعیان بغداد و حکام و متنفذین شهرها، به‌ویژه حکمرانان بابان بود. او روی همین اصل در بهار سال ۱۸۲۰ میلادی جهت گذراندن تعطیلات تابستانی و فرار از گرمای طاقت‌فرسای بغداد، به اتفاق همسرش با گروهی بزرگ؛ شامل یک عده سوار و تفنگچی، باروبنه و آشپزخانه‌ی مخصوص، از بغداد به سوی کردستان عراق حرکت کرد و تا ورود به سلیمانیه، مرکز فرمانروایی خاندان بابان، منطقه‌هایی را که از آن عبور کرده، دقیقاً وصف نموده است. ریچ پس از چند هفته اقامت در شهر سلیمانیه و گردش در نواحی مختلف آن و تحقیق در عادات و احوال مردم آن‌جا، از راه پنجون ضمن زیارت کیخسروبیگ، رئیس ایلات جاف در منطقه‌ی پنجون، رهسپار سنج پایتخت امیرنشین اردلان شد، نامبرده با وسایلی که در اختیار داشت، امان‌الله‌خان اردلان^۱ را قبلاً از قصد ورود خویش آگاه ساخته بود. در مدت چند روز مسافرت خود، از کسب اطلاعات و ثبت مشاهدات طول راه غفلت نورزید؛ چنان‌که از ارتفاع کوه‌ها، عمق رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، دره‌ها، انواع درخت‌ها، چگونگی زبان و لهجه‌ها، طرز خوراک و پوشاک و لباس، خصوصیات زندگانی ایلات و سختی و اشکالات مسافرت در این گونه نقاط، اطلاعات جامعی در اختیار خواننده می‌گذارد. بالاخره موکب او در سه فرسنگی سنج به گروهی برمی‌خورد که از جانب امان‌الله‌خان اردلان به استقبال وی آمده بودند. بعد از جر و بحث میان ایشان و استقبال‌کنندگان، آقای ریچ اصرار ورزید که از وی استقبال رسمی به‌عمل نیاید. این پیشنهاد مورد موافقت فرستادگان امان‌الله‌خان قرار گرفت

۱. امان‌الله‌خان، یکی از ولایه مشهور امیرنشین اردلان بود که مرکز والی‌گری آن در سنج قرار داشت. او پس از عزل حسن‌علی‌خان در صفر ۱۲۱۴ ه. ق. (۱۷۹۹ میلادی / ۱۱۷۸ ه. ش.) از جانب فتحعلی‌شاه قاجار، والی کردستان شد. امان‌الله‌خان شخصی با عزم و قوی‌الاراده و سختگیر بود و اغلب اوقات خود را در تجهیز لشکر، تنظیمات نظام و آبادی مملکت اردلان مصروف داشته است. پس از ۲۷ سال حکومت، در اول زمستان سال ۱۲۴۰ ه. ق. (۱۲۴۰ میلادی / ۱۲۰۳ ه. ش.) از دنیا رفت. (تاریخ مردوخ، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۴۹)

و آقای ریچ به ترتیب دلخواه خود وارد سندج شد و در کاخ باشکوه امان‌الله‌خان که روی تپه‌ی بلندی مشرف به سندج احداث شده و معروف به قصر خسروآباد بود، فرود آمد. پس از مدتی اقامت در سندج، بار دیگر از راه بانه به عراق مراجعت کرد و وارد سلیمانیه شد. بعد از اقامت کوتاهی در سلیمانیه، به‌سوی منطقه‌ی موصل روانه شد و طی گردشی در آن منطقه، راه بغداد را پیش گرفت و وارد آن شهر شد. نفوذ روزافزون ریچ، بدبینی و حسادت داوودپاشا را علیه او برانگیخت. داوودپاشا جهت جلوگیری از فعالیت و کاستن از نفوذ ریچ، در سال ۱۸۲۰ میلادی ناگهان دستور افزایش مالیات و عوارض بر صادرات و واردات انگلیس‌ها مقرر کرد، این اقدام باعث برانگیختن دشمنی بین ریچ و داوودپاشا شد و اعتراضات ریچ بر این اقدام او اثر چندانی نبخشید. ریچ به تکیاوی سختی افتاد که این اقدام را خشی سازد و عکس‌العمل شدیدی از خود نشان داد و به جانشین خود در بصره دستور داد از ورود کشتی‌هایی که از هندوستان به بصره می‌آیند جلوگیری به‌عمل آورد. همچنین کشتی‌های داخل شده به بصره را از خروج منع کند.^۱ کشمکش میان ریچ و داوودپاشا بالا گرفت و هر دو طرف خود را برای جنگ آماده کردند. سرانجام داوودپاشا راه صلح را برگزید، زیرا از نفوذ ریچ در میان ینگی چری‌ها آگاه بود و به‌قول محمدآقا منشی، ریچ می‌توانست به آسانی بر بغداد دست یابد؛ چون ینگی چری‌ها پشتیبان و اعوان او بودند و متنفذین و اعیان بغداد و توده‌ی مردم از ریچ حمایت می‌کردند.^۲

این مخامصه به صلح گرایید و مقرر شد، ریچ بغداد را ترک کند که سرانجام چنین نیز شد؛ ریچ در ۱۱ می ۱۸۲۱ میلادی بغداد را به‌سوی بصره ترک کرد. بعد از هشت روز، وارد بصره و از بصره به‌سوی بوشهر روانه شد و از آن‌جا به‌سوی شیراز، برای مشاهده‌ی آثار تخت‌جمشید سفر کرد. در شیراز به مرض طاعون مبتلا و در آن شهر به خاک سپرده شد.

در پایان، خود را ملزم دانستم، اعتراف کنم که این جانب در ترجمه‌ی متن عربی این کتاب که عمدتاً مورد استفاده‌ام بود، دخل و تصرف کردم و در جاهایی

۱. رحلة المنشی البغدادی، ص ۸ [ج]
 ۲. رحلة المنشی البغدادی، ص ۲۱۱ [ج]

که با متن انگلیسی آن مطابقت نداشت، دست‌کاری کردم و در جاهایی که مترجم عربی این کتاب حاشیه‌ای نگاشته و به‌نظرم سودمند نرسیده است، از حاشیه‌ی آن حذف کردم و خود آن‌چه به‌نظرم بهتر رسید، نوشتم.

متن انگلیسی کتابی که اینک در دست دارید، پانزده سال پس از درگذشت مؤلف آن، کلودیوس جیمز ریچ، در سال ۱۸۳۶ میلادی از سوی بیوه‌ی او تحت عنوان:

NARRATIVE OF A RESIDENCE KOORDISTAN AND ON THE SITE OF ANCIENT NINEVEH WITH JOURNAL OF AVOYAGE DOWN THE TIGRIS TO BAGHAD AND AN ACOUNT OF VISIT TO SHIRAZ AND PERSEPOLIS.

در لندن منتشر شد.

سرلشکر بهاء‌الدین نوری - افسر فاضل عراقی - در سال ۱۹۵۱ میلادی اقدام به ترجمه‌ی سفرنامه‌ی ریچ کرد و در عراق آن را به چاپ رسانید. ترجمه‌ی فارسی آن از روی نسخه‌ی عربی، با استفاده از متن انگلیسی تهیه و تنظیم شده است.

سخنی کوتاه درباره‌ی مؤلف کتاب

کلودیوس جیمز ریچ^۱ (۱۷۸۷-۱۸۲۱ م.)، نویسنده‌ی این سفرنامه، در ۲۸ مارس سال ۱۷۸۷ میلادی در نزدیکی شهر دیژون^۲ از توابع ولایت بورگندی فرانسه به دنیا آمد. سپس در اوایل کودکی همراه پدر و مادرش به بریستول انگلستان رفت. سال‌های اول کودکی را تحت تربیت پدر و مادر گذراند. وقتی هشت یا نه ساله بود در کتابخانه‌ی یکی از اعیان بریستول، تعدادی نسخه‌ی خطی عربی پیدا کرد، بسیار علاقه‌مند شد که از این زبان آگاه شود و آن را بیاموزد؛ بدین ترتیب به کمک مطالعات خود توانست این زبان بیگانه را کاملاً فرا گیرد و خواندن و نوشتن و حرف زدن با آن را به‌درستی بیاموزد.

ریچ زبان ترکی، فارسی، عبری، سریانی و کمی چینی را آموخت. در کمپانی هند شرقی به‌سرعت ترقی کرد و بیست‌ویک سال پیش‌تر نداشت که به

۱. Claudius James Rich

۲. Dijon

نماینده‌گی مقیم آن کمپانی در بغداد به سال ۱۸۰۸ میلادی منصوب شد؛ وی در حقیقت یکی از برجسته‌ترین خدمت‌گزاران کمپانی هند شرقی به‌شمار می‌آید. ریچ در مأموریت‌های جغرافیایی و باستان‌شناسی، همه‌ی کارهای نقشه‌کشی و یادداشت‌برداری‌ها را شخصاً انجام می‌داد.

ریچ در کتاب خاطراتش علاقه‌ی فراوان و پردامنه‌ای نسبت به شرق در دل‌ها برانگیخت. بایرون - شاعر معروف انگلیسی - در منظومه‌ی *دون ژوان* قطعه‌ی پنجم فقره‌ی ۱۲ سال ۱۸۱۸ میلادی از ریچ نام برده است. ریچ اندکی پس از ازدواجش در ۲۲ ژانویه‌ی سال ۱۸۰۸ میلادی به محل مأموریت خود که شامل بغداد و بصره بود، عزیمت کرد و در بغداد که حاکم‌نشین و مرکز پاشا؛ یعنی والی عثمانی بود اقامت گزید. چون بغداد موقعیت مناسبی داشت، به او امکان داد به نظریات و نیات خود جامه‌ی عمل بپوشاند. ریچ خیلی زود توانست توجه حکام محلی را به‌سوی خود جلب کند و چون محبوبیت بسیار داشت، ستم‌دیدگان را پناه می‌داد. به این ترتیب خانه‌ی او پناهگاهی امن و مطمئن به‌شمار می‌رفت. در آن هنگام بغداد با سیستم حکومت ترک‌ها که همیشه در معرض تغییر و تحول بود اداره می‌شد؛ بنابراین در نتیجه‌ی انقلابات سیاسی، پاشاها یکی پس از دیگری عزل می‌شدند.

همه‌ی این عوامل موجب شد آقای ریچ بیش‌تر بتواند برای خود تأمین اعتبار و حیثیت کند.^۱ او حدود شش سال در بغداد بود، درحالی‌که به‌جز همسرش و آقای هاین^۲ که دکتر جراح و معاون او بود، دوست دیگری نداشت.

در اوقات فراغت، به مطالعه که مورد علاقه‌اش بود، می‌پرداخت. سپس برای نوشتن تاریخ پاشالیک بغداد و اوضاع جغرافیایی آن، آمار و منابع و مدارک لازم

۱. دکتر علی الوردی می‌گوید: شخصیت و نفوذ ریچ بر شخصیت و نفوذ داوودپاشا - والی بغداد - برتری داشت. زیرا مردم به این حقیقت پی برده بودند که والی‌ها و حکام همواره در معرض تغییر و عزل‌اند. چه‌بسا برای تصاحب قدرت، همدیگر را به قتل می‌رسانند، ولی سمت ریچ همچنان استوار و تغییرناپذیر است. لذا به وعده‌های پاشا و والی‌هایشان باور نداشته مگر وعده‌هایی که ریچ آن را ضمانت کند. او همچنین می‌گوید، یکی از وسایلی که ریچ جهت استحکام نفوذ خویش در جامعه‌ی بغداد به‌کار بست، آن بود که نگهبانان ویژه‌ای با لباس‌های مزرکش جهت محافظت کنسولخانه «البیوزخانه» به‌کار گذاشته بود. آنان هنگام خروج کنسول که همان ریچ باشد، با موکب مهیب، با زدن طبل و بوق و کرنا پیشاپیش ریچ به حرکت درمی‌آمدند. بی‌گمان، این‌گونه مظاهر در جامعه‌ی واپس‌گرایی چون جامعه‌ی بغداد آن زمان در رفع منزلت و نفوذ هر مسئولی ذی اثر بوده است. (لمحات اجتماعی، ج ۱، ص ۵۴۱)

را جمع‌آوری کرد. عشق مفرطش به ادبیات او را به گردآوری نُسخ خطی واداشت و برای جمع‌آوری آن‌ها چه از لحاظ تحمل زحمات جسمی و چه از نظر مخارج مالی دریغ نکرد؛ فهرست این مجموعه کتاب‌های خطی را در مجله‌ای اتریشی که در وین منتشر می‌شد^۱، به چاپ رسانید.

برخی از نسخه‌های او شامل مجموعه‌ی وسیعی از آثار ادبی ایران بود؛ این مجموعه که حاوی ۲۲۰ نسخه‌ی خطی فارسی است، در سال ۱۸۲۰ میلادی برای موزه‌ی بریتانیا خریداری شد. مجموعه‌ی گران‌بهایی از سکه‌های قدیمی، جواهرات قیمتی و سنگ‌های منقوش را در بابل پایتخت کلد و نینوا پایتخت آشور و تیسفون و بغداد به‌دست آورده بود و به شیوه‌ی کلکسیون تنظیم کرد. برای مطالعه و تحقیق درباره‌ی آثار باستانی بابل به آن‌جا سفر کرد و نتایج مطالعات و تحقیقات خود را در این مورد در کتابی به‌نام **گفت‌وگو درباره‌ی ویرانه‌های بابل** به چاپ رسانید. در سال ۱۸۲۰ میلادی ریچ بیمار شد و برای تغییر آب‌وهوا عازم کردستان شد و سفرنامه‌ای که اکنون مطالعه می‌کنید، نتیجه‌ی سفر او به کردستان است. ریچ در این سفر و پس از آن به جمع‌آوری نسخه‌های خطی و منحصر به فرد کلدانی و سریانی از کتاب مقدس همت گماشت. نفوذ قوی و روزافزون ریچ، بدبینی و حسادت داوودپاشا را برانگیخت. او برای جلوگیری از فعالیت ریچ در سال ۱۸۲۰ میلادی، به‌طور ناگهانی دستور به افزایش عوارضی داد که بر صادرات و واردات انگلیس‌ها معین شده بود. ریچ به تکاپو افتاد که این اقدام داوودپاشا را خشتی سازد. از این جهت به جانشین خود ناگهانی و فوری دستور داد از ورود کشتی‌هایی که از هندوستان به بصره می‌آیند، جلوگیری به‌عمل آورد و همچنان کشتی‌های داخل شده به بصره را نیز از خروج منع کند.^۲

کشمکش و نزاع بین داوودپاشا و ریچ بالا گرفت. ریچ تصمیم گرفت به بمبئی سفر کند تا قضیه را با اولیای امور شرکت هند شرقی در میان بگذارد و از آنان کسب تکلیف کند، ولی داوودپاشا او را از سفر منع کرد و کنسولگری شرکت را که در سمت رصافه بر رود دجله واقع بود، مورد محاصره قرار داد. ریچ مردانه به

۱. Mines de l'Orient

۲. رحلة المنشیء البغداد: محمد بن احمد الحسینی، ص ۱۸

دفاع از کنسولگری برخاست.^۱ داوودپاشا هنگامی که دید به آسانی نمی‌تواند ریچ را به زانو دریاورد، چند کارمند خویش را برای مذاکره با ریچ به کنسولگری فرستاد، ولی ریچ آنان را با رسوایی بزرگی از کنسولگری بیرون راند. داوودپاشا ناچار شد این مرتبه برای اقرار صلح و میانجی‌گری به کنسولگری بفرستد، ریچ آنان را پذیرفت و قرار بر این شد که داوودپاشا اجازه‌ی خروج ریچ را صادر کند و ریچ در مقابل، یادداشتی را امضا نماید که بنا به میل و رغبت خود عراق را ترک کرده است. ریچ در می [خرداد] ۱۸۲۱ میلادی بغداد را به سوی بصره ترک کرد و برای تماشای آثار تخت‌جمشید و پاسارگاد و مقبره‌ی کوروش روانه‌ی شیراز شد. ریچ با اطلاعات وسیع خود از زبان‌ها و همچنین با نقاشی‌هایش، خدمت خاص و دقیقی به مطالعه درباره‌ی پاسارگاد، پایتخت باستانی کوروش انجام داده است. پس از ورودش به شیراز بیماری وبا شایع شد و در مدت شش روز، متجاوز از شش‌هزار تن از اهالی به مرض وبا درگذشتند. در آن زمان جمعیت شیراز برابر با ۴۰ هزار نفر بود. در این مدت حاکم شیراز و اطرافیان او، همچنین ثروتمندان و افراد سرشناس و متمکن، شهر را ترک کردند، اما ریچ چون اطلاعاتی در علم پزشکی داشت در شیراز باقی ماند و به مراقبت از مبتلایان به این بیماری پرداخت. در حین پرستاری از بیماران، خودش به این بیماری دچار شد و پس از دو روز درگذشت و در باغ جهان‌نمای شیراز به خاک سپرده شد. یکی از خویشاوندان ریچ جنازه‌ی او را از شیراز به اصفهان انتقال داد و در آن‌جا در قبرستان آرامنه در جلفا دفن شد. بعد از فوت ریچ، جانشین او در شهر بصره آقای تیلر به سمت نماینده‌ی مقیم در بغداد گماشته شد؛ نامبرده برعکس ریچ سیاست همکاری و مماشات را با داوودپاشا برگزید^۲ و روز به روز نفوذ انگلیس‌ها در عراق ریشه می‌دوانید.

۱. محمدآقا منشی می‌گوید، ریچ به آسانی می‌توانست بر بغداد دست یابد، زیرا رهبران ینگ‌چری‌ها و اعیان و متنفذین و توده‌ی مردم بغداد از او پشتیبانی می‌کردند، ولی چون گرایش به خون‌ریزی نداشت به چنین اقدامی دست نزد. (رحلة المنشیء البغدادی، ص ۲۱۱)
 ۲. لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، ص ۲۴۴